

مبانی فلسفی حق افراد برداشتن حداقل دارایی از دیدگاه حقوق خصوصی (همراه با مطالعه تطبیقی)

رحیم پیلوار*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۳۱ - تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۱۵)

چکیده

تأمین حداقل‌های زندگی برای مردم جامعه و فراهم کردن سطحی از مالکیت از جمله راجع به مسکن، خوراک، پوشاک و بهداشت، از حقوق آنها و یکی از تکالیف حکومت‌ها است. این حق مشروع و قانونی افراد نه تنها ریشه در ادیان الهی دارد، بلکه ریشه در اندیشه بسیاری از فیلسوفان و حقوق‌دانان عدالت‌طلب نیز دارد. مقاله حاضر، در پی آن است که این حق را از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایران همراه با مطالعه تطبیقی مورد بررسی قرار دهد و به دیگر سخن مبانی و احکام آن را تبیین نماید و به‌عنوان یک "نظریه منسجم" ارائه کند. این نگاه در حقوق کنونی تحت عنوان اساسی سازی حقوق خصوصی مطرح می‌گردد و بدیهی است اگر پذیرفته شود، باعث می‌شود مقنن ملزم به تغییر قوانین حوزه مالکیت شود، امری که خودبه‌خود به حوزه حقوق عمومی نیز مربوط می‌گردد. به‌عنوان نتیجه باید گفت: داشتن حداقل‌های زندگی، حقی مسلم و ضروری برای افراد جامعه است و حکومت، مکلف به تأمین آن برای شهروندان خود می‌باشد و در صورتی که از انجام آن امتناع کند، شهروندان می‌توانند آن را مطالبه و حکومت را محکوم نمایند.

واژگان کلیدی: تأمین حداقل‌های زندگی، عدالت اجتماعی، مالکیت، حق، تکلیف، دولت

مقدمه

در اندیشه‌های مربوط به عدالت اجتماعی، از جمله وظایف مهم حکومت‌ها، تأمین نیازهای اولیه و اساسی مردم به‌عنوان حق آنها است، به‌گونه‌ای که حداقلی از امکانات برای تمام مردم جامعه، به‌صرف انسان بودن و عضو جامعه بودن، فراهم گردد. به‌بیان‌دیگر شهروندان یک جامعه مستحق حداقلی از مالکیت و در دسترس داشتن اموالی ضروری هستند.

در این پژوهش در پی ارائه نظریه‌ای هستیم که بر اساس آن، حکومت‌ها موظفند برای تمام افراد جامعه خود، حداقلی از امکانات زندگی را فراهم نمایند. محتوای این حق، عبارت است از حداقلی شایسته از داشته‌ها، که باید برای هر فرد در جامعه مهیا شود، به‌طوری‌که اولاً نیازهای اساسی و اولیه هر انسان نظیر مسکن، خوراک، پوشاک و بهداشت برآورده شود و ثانیاً هر انسانی، این امکان را داشته باشد که استعدادها و توانایی‌های مشروع خود را در جامعه به‌منصه ظهور برساند، نظیر فعالیت در جامعه بدون احساس شرمساری، داشتن شغل^۱.

در مورد مصادیق این حق، برخی حقوق‌دانان ملاک اصلی را مندرجات بند ۱ ماده ۲۵ منشور سازمان ملل می‌دانند^۲ که مقرر می‌دارد: «هر کس حق دارد از سطح زندگی مناسبی برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش از جمله خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات لازم اجتماعی برخوردار گردد و هم‌چنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوگی، پیری یا در سایر موارد دیگری که به‌عللی خارج از اراده انسان، وسایل امرارمعاش را از دست داده باشد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود...».

قانون اساسی ایران هم در بند ۱ اصل ۴۳، از جمله پایه‌ها و ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را تأمین نیازهای اساسی مانند: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه بیان می‌کند، و در برخی اصول خود هم مستقلاً به برخی مصادیق می‌پردازد نظیر: داشتن شغل (اصل ۲۸)، حق برخورداری از تأمین اجتماعی و بهداشت و درمان (اصل ۲۹)، حق آموزش رایگان (اصل ۳۰) و حق مسکن (اصل ۳۱)^۳.

۱. بر همین اساس مانزر از این تعهد حکومت تحت عنوان "نظریه کف" (thesis floor) یاد کرده است.

Munzer, Stephen, *A Theory of Property*, Cambridge University Press, 1990, p 241.

۲. Harris, J.W., *Property and Justice*, Oxford, First published, ۱۹۹۶, p 281-

۳. هم‌چنین موارد ذکر شده در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب بیستم نوامبر ۱۹۵۹ قابل‌اعتنا هستند. در حقوق ایران هم

البته باید توجه داشت، لازم نیست همیشه حداقل‌ها برای فرد نیازمند به صورت ملکیت درآیند. مهم رفع نیاز و تأمین حداقل لازم برای زندگی آبرومندانه است. ایجاد ملکیت لازمه تأمین برخی نیازهاست نظیر پوشاک ولی راجع به برخی موارد ملکیت الزامی نیست، نظیر تأمین بهداشت که کافی است خدمات رایگان بهداشتی ارائه گردد.^۱

در مقاله حاضر با دیدی جدید، سعی شده است این تعهد مهم حقوقی دولت و حتی مردم نسبت به نیازمندان بررسی شود. جالب اینکه کربونیه، حقوق‌دان برجسته حقوق خصوصی قرن بیستم فرانسه، معتقد است از جمله کوتاهی‌ها و خطاهای حقوق‌دانان حقوق خصوصی فرانسه، عدم توجه جدی به این حق بوده است^۲، که حکایت از عدم مطالعه جدی این حق مهم افراد جامعه در حقوق خصوصی و حتی حقوق عمومی دارد (در حقوق کنونی، چنین تلاش‌هایی را، اساسی سازی حقوق خصوصی (Constitutionalization of private law) می‌نامند). پذیرش این دیدگاه باعث می‌گردد مقنن نسبت به تعدیل قوانین مالکیت اقدام نماید. در واقع مالکیت به عنوان نهادی حقوقی در جامعه، دو کارکرد اصلی دارد: ۱- نحوه استفاده (در معنای موسع) افراد، از اموال را مشخص می‌کند ۲- نحوه تخصیص اموال و ثروت در جامعه را معین می‌کند^۳. حال اگر نظریه مطرح شده در این پژوهش پذیرفته شود، بی‌شک مقررات مربوط به مالکیت خصوصی و هم چنین مالکیت عمومی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

جهت تبیین بهتر نظریه، طی چندین قسمت، به ترتیب موضوع را بررسی و در آخر نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

الف: سابقه تاریخی و کلام اندیشمندان

گرچه به رسمیت شناختن این حق جدید می‌نماید، اما ریشه تاریخی کهنی دارد. در ادیان الهی

از جمله مصادیق معرفی شده در ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به مستثیات دین قابل استناد است. برای دیدن دیدگاه‌های غیر حقوق‌دانان راجع به تعیین حداقل‌ها ر.ک: برانت، کریستیان، دولت رفاه و حمایت‌های اجتماعی (راهبردهای فقرزدایی)، ترجمه هرمز همایون پور، مؤسسه مالی پژوهش‌های تأمین اجتماعی، چ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۶۷ به بعد.

۱. Harris, op.cit, p 286

۲. Les civilistes du début du XXe siècle ont eu tort de ne pas prendre ce mouvement plus au sérieux- . Carbonnier, Jean, *Flexible Droit*, L.G.D.J v ۵ edition, 1992, p381

۳. Harris ,op.cit ,pp 4,140.

از همان ابتدا این حق شناخته شده و وظیفه جامعه بوده است که به افراد فقیر کمک کرده و از ایشان دستگیری نمایند. مثلاً در قرآن راجع به "امم و پیامبران گذشته (قبل اسلام)" آمده است: «... به آنها [اهل کتاب] دستوری داده نشده بود، جز اینکه خدا را بپرستند... و زکات را بپردازند و این است آیین مستقیم و پایدار» (بینه/۵) در این آیه خداوند از عبارت "دین القیمه" استفاده نموده و منظور از آن، اصول ثابت و پایرجای همه ادیان الهی است. بنابراین، کمک به نیازمندان از جمله اصول اساسی ادیان الهی است.^۱

در اسلام یکی از مبانی و اصول اساسی دین، کمک به نیازمندان است و خداوند در قرآن صریحاً تعبیر از "حق" نیازمندان کرده است (روم/۳۸- معارج/۲۵-۲۴) و روایات هم در این راستا بی شمارند، مثلاً حضرت علی (ع) سخنی دارند که اهل سنت هم نقل کرده‌اند^۲، مبنی بر اینکه: خداوند بر اغنیا واجب کرده است به اندازه رفع نیازمندان، از مال خود به آنان بپردازند یا در نهج البلاغه می‌فرماید: «خداوند در اموال افراد متمکن، روزی مستمندان را قرار داده است. هیچ فردی فقیر نشد مگر اینکه متمکنی او را از حقتش محروم کرده باشد»^۳. بر همین اساس، در اندیشه فقهای مسلمان، از جمله وظایف مهم حکومت، رفع نیازمندان و ریشه کن کردن فقر است^۴ بنابراین، اگر در جامعه اسلامی فقری یافت شود، نشان از ضعف حکومت و اهمال اغنایای جامعه دارد.

در اندیشه فیلسوفان و حقوق دانان نیز سابق این حق دیده می‌شود: مثلاً ارسطو معتقد بود حکومت باید شرایط لازم را برای یک زندگی انسانی خوب و پرمایه، در دسترس هر شهروند قرار دهد (گرچه دایره شهروند در نظر او بسیار مضیق است و تنها مردان یونانی را در برمی‌گیرد^۵. ژان ژاک روسو هم می‌پرسد: «چگونه آدمیان باید به کشورشان عشق بورزند، اگر کشورشان برای آنها هیچ چیزی بیش از آنچه برای بیگانگان دارد، نداشته باشد و به ایشان فقط چیزهایی را ارزانی دارد که

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتاب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۵.

۲. بلتاجی، محمد، الملکیه الفردیه فی نظام الاقتصادی الاسلامی، دارالسلام، ۲۰۰۷، ص ۱۸۱

۳. همچنین ر. ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳، ۳۹۱، نهج البلاغه، مواعظ، شماره ۳۲۸، ص ۴۸۵- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، دمشق، انتشارات دارالفکر، ۲۰۰۸، ص ۳۴- بلتاجی، پیشین، ص ۱۸۱ الی ۱۸۳- طالقانی، سید محمود، اسلام و مالکیت، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴، ص ۲۵۴.

۴. زحیلی، پیشین، ص ۵۳ - سبحانی، جعفر، سیمای اقتصاد اسلامی، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع) چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶

۵. مگی، براین، فلاسفه بزرگ، ترجمه عزت... فولادوند، شرکت سهامی انتشارت خوارزمی، چ سوم، ۱۳۸۵، ص ۸۵

از هیچ کس نمی‌تواند دریغ کند؟^۱. دیگر این که در اندیشه‌های او که در قانون مدنی فرانسه بسیار مؤثر بوده، اعتقاد به جواز اخذ ثروت اضافی از اغنیا جهت رفع حوائج ضروری نیازمندان وجود دارد.^۲ در اندیشه‌های اجتماعی کنونی نیز این حق، از حقوق مسلم افراد جامعه دانسته شده است و در قوانین کشورهای مختلف دست کم به‌عنوان یک حق بیان می‌شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر در اصول متعدد به این حق پرداخته است و دیدیم قانون اساسی ما هم اشاره به این امر دارد.

ب: مبانی نظریه

یکی از مهم‌ترین وظایف حقوق‌دانان طالب عدالت، این است که مبانی این حق مهم را بررسی کنند. زیرا اگر این حق، دارای مبانی روشن و متقن باشد، از یک طرف به راحتی پذیرفته می‌شود و تبدیل به هنجار حقوقی می‌گردد و از طرف دیگر قاطعانه مطالبه می‌گردد. مهم‌ترین مبانی‌ای که به نظر نویسنده در این رابطه رسیده است و قطعاً قابل نقد هستند، در چندین بند، به شرح ذیل بیان می‌گردد:

۱- ب: وجود حق همگانی نسبت به منابع عمومی جامعه

منابع مشترک بشریت متعلق به همه مردم جهان، چه نسل فعلی و چه آیندگان می‌باشد. چراکه بشر برای به وجود آمدن آنها هیچ زحمتی نکشیده و هرگونه بهره‌برداری از آنها مشروط به رعایت حق همگان است.

توضیح آنکه در سنت فکری ارسطویی، مشترک بودن جهان به‌عنوان قاعده اولیه پذیرفته شده است^۳ و فلاسفه بزرگی نظیر کانت، گروسوس و پوفندرف هم سخن از مالکیت مشترک مردم بر

۱. در فرانسه، فرانسوا اوئت، در کتاب خود در سال ۱۸۵۹ میلادی، حق برخورداری از حداقل را "حقی طبیعی" برای همگان میدانست (Jean, Carbonnier-Cité par :102 p, op.cit). اندیشه‌های هگل هم در این زمینه ستودنی است. گرچه وی از تأمین حداقل شایسته ثروت، به‌عنوان یک الزام حقوقی یاد نمی‌کند، ولی آن را وظیفه‌های اخلاقی میدانند، او می‌گوید: «... این که همه آدمیان باید به امکان گذران زندگی خود برای برآوردن نیازهای خود، دسترسی داشته باشند، از سویی آرزویی اخلاقی است و زمانی که به این صورت نامحدود بیان می‌گردد، به راستی خیرخواهانه است. اما، مانند همه چیزهای خیرخواهانه، وجوب عینی ندارد» (هگل، ۱۳۷۸، ص ۸۳) هم‌چنین او در فصل دوم کتاب عناصر فلسفه حق خود بالاخص در قسمت "پلیس و صنف"، بند ۲۳۸ به بعد، اندیشه‌های والایی در این زمینه دارد. والزر، مایکل، حوزه‌های عدالت در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری، ترجمه صالح نجفی، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹.

۲. مالوری، فیلیپ، اندیشه‌های حقوقی، ترجمه مرتضی کلاتریان، نشر آگاه، ج دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸.

۳. Gordley, James, *Foundations of Private Law*, Oxford, 2006, p.146.

کره زمین گفته‌اند.^۱ اگر از دید عقلی هم به مسئله نگاه کنیم، دست کم مطابق قاعده عقلی مقدم بودن تساوی بر تبعیض^۲ و تشریک بر ترتب^۳، همگان حق تقدم برابر، جهت مالک شدن دارند و این حق، مقدم بر حق مالک شدن افراد جامعه نسبت به منابع جامعه به هر وسیله‌ای از جمله کار، نخستین تصرف و ... است.^۴ بنا بر اعتقاد ادیان الهی از جمله اسلام نیز، عالم هستی و هر آنچه در اوست، ساخته خداوند و متعلق به او و در ملکیت تکوینی اوست. نظر به ارج و قرب انسان (اسراء/۷۰) و خلیفه بودنش در زمین (بقره/۳۰)، خداوند در آیات متعدد قرآن بیان نموده که عالم را در اختیار تمام انسان‌ها، جهت استفاده و آباد کردن قرار داده است. در این زمینه آیات بسیار جالب و درعین حال صریح است. به شیوه‌ای نوین، آیات مربوطه را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم:

۱. آیات حاوی این مضمون که خداوند، جهان و نعمت‌هایش را برای انسان آفرید و آنها در خدمت انسانند.^۵

۲. آیات حاوی این مضمون که خداوند، زمین را بستر و محل آرامش و زندگی قرارداد و امکانات زندگی انسان را در آن فراهم ساخت.^۶

۳. آیات حاوی این مضمون که خداوند، مالکیت و حکومت بر زمین را برای انسان مقرر کرده است.^۷

۴. آیات حاوی این مضمون که خداوند، به انسان‌ها می‌فرماید: از نعمت‌ها و روزی‌های پاک قرار داده‌شده بخورید و استفاده نمایید.^۸

۱. Terré, François et Simler, Philippe, *Droit Civil, Les Biens*, Dalloz 7^e edition, n° ۱۱۳, p. ۱۱۳.

۲. کانت، ایمانوئل، *مابعد الطبیعه اخلاقی (مبانی مابعد الطبیعی تعلیم حق)*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات نقش و نگار، چ اول، ۱۳۸۰، صص ۹۹ و ۱۱۱.

۳. در فلسفه، تساوی را "اشراف نیستها" میخوانند. حائری یزدی، مهدی، *کاووشهای عقل عملی*، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴، ص ۲۶۵ به بعد. (ایشان در کتاب ضمن نقل سخن خواجه نصیرالدین طوسی، آن را تأیید می‌کنند).

۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *حقوق اموال*، کتابخانه گنج دانش، چ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۲۴۸.

۵. برای دیدن مبانی حق مالکیت خصوصی، پیلوار، رحیم، *فلسفه حق مالکیت*، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷ به بعد.

۶. بقره/۲۹، اعراف/۱۰ - رحمان/۱۲-۱۰ - ملک/۱۵ - حجر/۲۰-۱۹ - عبس/۳۲ - فصلت/۱۰ - نحل/۵، ۱۰-۱۶ - ابراهیم/۳۲ - لقمان/۲۰-۷-۱۱ - نازعات/۳۰-۳۳ - یس/۳۰-۳۵.

۷. بقره/۲۲ - اعراف/۱۰، ۲۵ - طه/۵۳ - غافر/۶۴ - نیا/۶ - مؤمنون/۱۸-۲۲ - زخرف/۱۰.

۸. اعراف/۱۰ - حج/۶۵ - جاثیه/۱۳.

۹. بقره/۱۷۲، ۱۶۸ - انعام/۱۴۱، ۱۱۹-۱۴۲ - اعراف/۱۹، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۰، ۲۴، ۳۱ - مائده/۸۸ - نحل/۱۱۴ - طه/۸۱، ۵۴ حضرت

علمای مسلمان نیز در همین راه گام برمی‌دارند، علامه طباطبائی در المیزان تصریح می‌کند: «اموال دنیا به همه مردم تعلق دارد».^۱ زیرا خطاب آیات متعدد مذکور در قرآن به همه مردم در همه زمانه است. بدین سان همه مردم حقی مشترک بر دنیا دارند و قاعده نخستین مالکیت مشترک تمام انبای بشر در تمام زمانها نسبت به جهان است. از طرف دیگر باید گفت در اسلام و مطابق قاعده عقلی حکومت تساوی در وضعیت ابتدایی «... امکان بهره‌برداری از نعمت‌های زمین، برای همگان به یکسان مقرر شده است: «سواء للساثلین: و آن بهره‌ها برای همه جویندگان یکسانند» (فصلت/۱۰). این سخن قرآن، بدین معناست که خداوند در نعمت بخشیدن، هیچ کس را بر دیگری برتری نداده است».^۲ به بیان دیگر، همه انسان‌ها حق مساوی در بهره‌برداری از جهان دارند و تکلیف حکومت است که این حق را پاس دارد.

با توجه به این دو مقدمه، به نظر می‌رسد، لازمه این حق، این است که دست کم تمام افراد جامعه حداقلی از اموال را داشته باشند، در غیر این صورت هیچ دلیلی ندارد که محرومین از این ثروت‌ها، مالکیت بقیه را بلاعوض بپذیرند، به خصوص در مورد منابع طبیعی تجدید ناپذیر مثل نفت و گاز. ژان ژاک روسو، در جملاتی متأثرکننده می‌گوید: «... تو چه حقی داری که از ما بابت انجام دادن کاری که از تو نخواستیم، مطالبه عوض [مالکیت] کنی؟ آیا نمی‌دانی که برخی از هموعان تو به علت نیاز به آنچه تو از آن فراوان داری، گرسنه هستند! تو باید رضایت صریح و همگانی بشر را [برای پذیرش مالکیت] داشته باشی، قبل از آنکه بیش از آنچه برای بقایت لازم است، از ذخایر عمومی تملک کنی»^۳ این سخن طنین‌انداز پرودن هم معروف است که می‌گفت: «مالکیت، همانا دزدی است». بدون شک این سخن در جامعه‌ای که عده‌ای از فواید حق مالکیت کلی خود بر منابع جامعه محروم شوند، صدق می‌کند. حتی جان لاک هم که مدافع سرسخت مالکیت خصوصی است، اذعان می‌کند در وضعیت طبیعی و پیش از ایجاد پول، تملک اشیاء و

علی (ع) هم در نهج البلاغه میفرماید: «... خدا آن دو [زمین و آسمان] را فرمان داده که به شما سود رسانند و آنان نیز اطاعت کرده اند و دستور دارند به مصالح شما قیام کنند، پس قیام کردند ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ۱۷۷).

۱. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۷۲.
 ۲. جوادی آملی، عبد...، فلسفه حقوق بشر، مرکز نشر اسراء، چ پنجم، ۱۳۸۶، ص ۲۴۸ هم چنین ر.ک: علامه طباطبائی، پیشین، ج ۱۷، ص ۵۵۲.

۳. Harris, op.cit, p. 291.



منابع جهان بدون باقی گذاردن از آن اموال برای دیگران، "دزدی" است.^۱ در پایان باید تأکید کرد به نظر نویسنده در اسلام، در کنار دعوت به کار و تلاش، حق مالکیت عمومی تمام انبای بشر بر زمین و ثروت‌های آن به رسمیت شناخته شده است. به دیگر سخن در نگاه ادیان الهی آنچه خداوند به انسان‌ها اعطا کرده، دست کم برای رفع نیازهای اولیه ایشان کافی است: «خداوند غذا به اندازه کافی برای تقاضاکنندگان در روی زمین، قرار داده است» (فصلت/۱۰) یا «روزی هر جنبنده‌ای بر خداست» (هود/۷). پس اگر در اثر قوانین ناعادلانه یا اجرای غلط آنها هر کس از این منابع جهت رفع نیازهای اولیه محروم شود، تجاوز به حق هم صورت گرفته است. به بیان دیگر از مجموع آیات خداوند برمی آید که اولاً خداوند روزی تمام موجودات را بر خود، واجب کرده است (هود/۷) و ثانیاً دست کم به اندازه رفع نیاز اولیه تمام انبای بشر در تمام زمان‌ها، روزی وجود دارد (فصلت/۱۰). بنابراین اینکه عده‌ای محروم از نیازهای اولیه و اساسی در جهان باشند، نشان از نقص قوانین یا عدم اجرای عادلانه آنها است که حق فقرا نادیده گرفته شده است.

با این توصیف به نظر می‌رسد، نوعی هماهنگی بین «حق کلی افراد نسبت به منابع جامعه» از یک طرف و «حق فعالیت و کسب و کار» آنها از طرف دیگر ایجاد می‌شود. زیرا از دیگر سو افراد جامعه حق فعالیت و کسب و کار هم دارند و آزادند که شغل داشته و کسب درآمد کنند و نتیجه فعالیتشان هم به خود آنها برسد و کسی نمی‌تواند به استناد حق کلی خود بر منابع جامعه بگوید، راضی به فعالیت دیگر افراد جامعه و نتیجتاً مالکیت آنها نیست و منابع عمومی باید بکر باقی بمانند! البته هم در منابع تملک نشده و هم در منابع تملک شده، حقی کلی و پیشینی برای تمام افراد جامعه وجود دارد، که به صورت تأمین حداقل‌ها متجلی می‌گردد.

به نظر می‌رسد اینکه برخی فقها در فقه، حق مالکیت فقرا و نیازمندان به میزان زکات شرعی را در دارایی ثروتمندان، "وضعی" و در عین مال می‌دانند^۲، ریشه در این دیدگاه دارد. در برخی روایات نیز صریحاً صحبت از "شراکت" فقرا در مال اغنیا شده است.^۳ یکی از حقوق دانان

۱. لاک، جان، رساله‌ای درباره حکومت (با مقدمه‌هایی از کارپنتر و مک فرسن)، ترجمه حمید عضدانلو، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱.

در منابع روایی شیعه آمده است: ثروتمندان توشه فقیران را میدزدند. ر.ک: نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۸۰.

۲. از جمله ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر: القواعد الفقهیه، جلد دوم، مؤسسه امام علی (ع)، ۱۴۱۱ ه.ق ص ۴۱.

۳. از جمله ر.ک: حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، ج ۹، ۱۴۰۹، صص ۲۱۵ و ۲۱۹.

فرانسوی هم در گفتاری مشابه می‌گوید: حقوق فردی نوین (مانند حداقل مالکیت)، برای یک انسان شناخته‌شده و باعث می‌شود حق مالکیت مالکان، در برابر این حق «تجزیه» شود و حق نیازمندان در کنار حق مالکان قرار گیرد.^۱

۲- ب: پیش شرط بودن مشروعیت مالکیت

برخی از حقوق‌دانان و فلاسفه معتقدند بدون تأمین حداقل مالکیت برای تمام افراد جامعه، هرگونه حمایت از مالکیت مابقی افراد جامعه، کاملاً بی‌وجه و خلاف عدالت است.^۲ به بیان دیگر پذیرش مالکیت برای عده‌ای از افراد جامعه، بدون تأمین حداقلی از مالکیت برای دیگر افراد جامعه، قابل‌پذیرش نیست و دلیلی ندارد حقوق، مالکیت خصوصی را در این وضعیت بپذیرد و حمایت‌های خود را شامل مالکیت و مالکین کند و از تمام مردم جامعه بخواهد مالکیت عده‌ای خاص را بپذیرند. این سخن بالاخص راجع به کسانی که مالکیت را به توافق صریح یا ضمنی تمام افراد جامعه مستند می‌کنند، صدق می‌کند.

این اندیشه در فلسفه امری ریشه‌دار است. مثلاً فیخته فیلسوف آلمانی می‌گوید: «هر کس مالک دارایی خویش است، تنها در صورت و به شرطی که همه اتباع حکومت بتوانند با آن چیزهایی که دارند، زندگی کنند و در صورتی که این شرط تحقق نیافته باشد و اتباع حکومت نتوانند چنین کنند، آن دارایی [دیگر مالکان]، دارایی ایشان خواهد شد». در نظر فیخته، حکومت حق و تکلیف دارد که ثروت‌ها را میان اتباع خود به گونه‌ای تقسیم کند که اعضای جامعه بتوانند همراه با تولید، بر بنیاد آنچه دارند، زندگی کنند.^۳ والزر هم می‌گوید: «مردان و زنانی که مبالغ هنگفتی پول تملک می‌کنند، آن‌هم زمانی که نیازهای [تمام افراد جامعه] برآورده نشده‌اند، به جبارانی می‌مانند که توزیع امنیت و رفاه را زیر سلطه خود گرفته و تحریف می‌کنند».^۴

بدین‌سان باید گفت هرگونه حق مالکیتی که در جامعه اعطا می‌گردد، در کنارش برای محرومین جامعه، حقی بر حداقل‌ها وجود دارد در روایات هم آمده است اگر مسلمانی، شبی را

۱. Morin G, *Le Sens de l'Evolution Contemporaine de Droit de Propriété en Le Droit Privé Français au Milieu de xx siècle*, T.2۱۹۵۰, p۱۵.

۲. Waldron, Jeremy, *The Right to Private Property*, oxford, 2002, p.326-Harris, op.cit, p.285

۳. هگل، گورگ و یلهم فریدریش، پیشین، ص ۴۴۸

۴. والزر، پیشین، ص ۱۳۷

نیازمند سر کند، مالکیتی برای دیگران وجود ندارد.^۱ در همین راستا خداوند در سوره ماعون می‌فرماید: «پس وای بر کسانی که دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می‌نمایند» (ماعون/۷). کنایه از اینکه مالکیت افراد مطلق نیست. بنابراین نمی‌توان از مردم محروم، حمایت از مالکیت خصوصی دیگران را متوقع بود. به‌راستی آیا می‌توان احکام منع سرقت را بدون احکام راجع به کمک به فقرا و بینوایان اجرا کرد؟ به نظر نویسنده اجرای این احکام غیرقابل تجزیه هستند.

۳-ب: کرامت انسانی و حق حیات

حق کرامت انسان‌ها، حقی است که در فلسفه غرب بالاخص بعد از کانت که معتقد است انسان‌ها خود غایتند و نه وسیله،^۲ جدی شده است. بدین معنا که انسان به‌عنوان مرکز حقوق، شریف و دارای کرامت است.

این اندیشه در ادیان الهی سابقه‌ای طولانی دارد. خداوند در آیه‌ای مهم در سوره اسراء می‌فرماید: «لقد کرما بنی آدم» (اسراء/۷۰)^۳. بدین معنا که خداوند تمام انسان‌ها را گرامی داشته است.^۴ مطابق بند ۳ اصل دوم قانون اساسی هم، از جمله مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران احترام به «کرامت و ارزش والای انسان ...» است.

بی‌شک حداقلی از مالکیت جهت تضمین این حق لازم است و حکومت موظف است برای تمام افراد جامعه این مهم را فراهم کند. زیرا در غیر این صورت کرامت انسانی در اثر فقر در معرض انواع تجاوزات قرار می‌گیرد.

در مورد حق حیات هم باید گفت در گذشته، تعارض حق حیات با حق مالکیت را، در معنای مضیق تفسیر می‌کردند. یعنی حق حیات، فقط زمانی می‌توانست حق مالکیت را نقض کند که شخص از گرسنگی یا تشنگی در حال تلف باشد و آنگاه به استناد حق حیات بتواند، حق مالکیت

۱. زحیلی، پیشین، ص ۵۸

۲. کانت، پیشین، ص ۷۳

۳. جهت اثبات مقام والای انسان هم‌چنین، از جمله به آیه ۳۱ سوره بقره مبنی بر تعلیم اسماء الهی به انسان، یا دمیده شدن روح الهی در انسان (حجر/۲۹) یا آفرینش او در بهترین صورت و نظام (تین/۴) می‌توان استناد کرد.

۴. مولوی در دفتر پنجم مثنوی می‌فرماید: تاج کرمناس بر فرق سرت/ طوق اعطیناک آویز برت. جوهر است انسان و چرخ او را عرض/ جمله فرع و پایه اند و او غرض. مثنوی معنوی به تصحیح رینولد. نیکلسون، انتشارات هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۸۸۰

دیگری را نقض کند و از او غذا یا آب ولو به اجبار بردارد. ولی امروزه، حق حیات نه به معنی مضیق گذشته، بلکه به معنی "حق حیات شایسته"، توسعه و تعالی یافته است که لازمه آن، تأمین حداقلی از داشته‌ها است و دیدیم در ماده ۲۵ منشور سازمان ملل متحد هم، همین معنا گنجانده شده است.

به نظر می‌رسد، اکنون حق حیات باکرامت انسان ترکیب شده‌اند. بر اساس این مبنا انسان‌ها، ابتدا باید حیاتی باکرامت و شایسته در جامعه داشته باشند تا بعد سخن از سایر حقوق به میان آید. بنابراین هیچ حق دیگری تاب مقابله با این حق مهم و بنیادین را ندارد و به تعبیر امروزی وزن حق حیات شایسته از دیگر حقوق سنگین تر می‌باشد. پس دو مرحله را باید تمیز داد: انسان به صرف انسان بودن مستحق برخی حقوق است مثل حق بر نیازهای اساسی و در مرحله بعد، مستحق آن حقوقی است که به دست می‌آورد.

در حقوق کنونی هم برخی گفته‌اند در نظر مقنن، اول باید به انسانیت انسان‌ها توجه شود بعد به مالکیت آنها^۱ بنابراین اگر حکومتی فقط از مالک و مالکیت دفاع کند و خود انسان را فراموش کند، مرتکب اشتباه شده است، زیرا ممکن است برخی مالک نباشند. به علاوه فراموش نکنیم ما جایگاه خود را در جهان تعیین نمی‌کنیم و به قول هایدگر به این دنیا پرتاب می‌شویم!^۲ پس ممکن بود هر کدام از ما در جایگاه فرد دیگری می‌بودیم. فرض «وضعیت نخستین» جان رالز هم‌ریشه در همین دل‌مشغولی دارد). بر همین قیاس، ممکن است بعداً به علل مختلفی جایگاه انسان در جامعه عوض شود، مثلاً در بیمارستان نوزادان جابجا شوند! یا کسی دچار بدبختی شود و ...^۳ آیا نباید با تأمین حداقل‌ها، به جنگ این‌گونه مصائب رفت؟ پس عقل و انصاف حکم می‌کند، همه انسان‌ها از حداقل حقوق انسانی بهره‌مند باشند.

۴-ب: همبستگی اجتماعی

از جمله مبانی تأمین حداقل‌ها، قاعده همبستگی اجتماعی است. در مغرب زمین برخلاف برخی

۱. Carbonnier, op.cit. p. ۱۹۲ Ryan, Alan, *Property and Political Theory*, Basil Blackwell Inc., First published, ۱۹۸۴, p. 282

۲. مگی، براین، پیشین، ص ۱۴۴

۳. در یکی از خطابه‌های لیکلیاس در قرن ۴ قبل از میلاد سخنی مطرح شده است که امروز مقتضای عدالت تلقی می‌گردد: «بخت هر چه باشد، نیک یا بد باید به طور کلی بین همه اعضای اجتماع، قسمت شود». نقل از: والزر، پیشین، ص ۱۲۹.

فلاسفه قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی، که افراد را موجوداتی کاملاً مستقل، غریبه و حتی دشمن! نسبت به یکدیگر می‌دانستند، از قرن ۱۹ اندیشه‌های اجتماعی قوت گرفت و نه تنها برای جامعه اصالت قائل شدند، بلکه سعی در ایجاد حس تعاون و همبستگی میان افراد نمودند. در مسیحیت و اسلام نیز اندیشه‌های اجتماعی بسیار قوی است و ادیان الهی سعی در وصل کردن انسان‌ها به یکدیگر دارند.

به نظر می‌رسد پذیرش اصل و قاعده همبستگی اجتماعی، آثار و برکات فراوان در جامعه دارد و باعث پیشرفت انسانیت و فرهنگ جامعه می‌گردد. از جمله آثار پذیرش قاعده فوق در حقوق این است که، افراد غنی جامعه، موظفند حداقلی از مالکیت را برای نیازمندان جامعه فراهم کنند و در غیر این صورت به تعهد ناشی از همبستگی خود عمل نکرده‌اند.

در اسلام، اصل همبستگی اجتماعی نه تنها پذیرفته شده، بلکه اسلام پیشتر رفته و قائل به برادری میان تمام مردم است.^۱ در روایات آمده است که یکی از یاران امام صادق (ع) از ایشان پرسید، برخی از مردم ثروتمند و گروه فراوانی از آنها گرسنه هستند. میزان زکات نیز برای رفع مشکل کافی نیست. امام صادق (ع) فرمودند: «مسلمانان باید با یکدیگر همکاری (تعاون) نموده و به نیازمندان یاری برسانند».^۲

اونوره حقوق‌دان بزرگ کامن لا نیز، در پاسخ به ادعای هایک که می‌گفت: در نظام بازار آزاد، فقر عده‌ای طبیعی و بدون مقصر است و هم‌چنین افراد جامعه باهم نسبت خانوادگی ندارند تا اینکه ما آنها را موظف به اعطای قسمتی از اموال خود جهت کمک و دستگیری به همدیگر کنیم، می‌گوید: به فرض اینکه این سخن را بپذیریم، لازمه‌اش این نیست که افراد جامعه موظف به کمک به یکدیگر نباشند و مثال می‌زند به اینکه فرض کنید، تصادفی رخ می‌دهد و انسانی مجروح گردد. امری که اکنون طبیعی و فراوان است، آیا دیگر افراد جامعه در صورت تمکن از

۱. حضرت علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر قبل از رفتن به مصر یعنی منطقه ای که هنوز غیر مسلمانان زیادی در آنجا بودند، می‌فرماید: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد.

۲. ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «همه افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و با حیثیت و حقوق یکسان زاییده میشوند و دارای موهبت خرد و وجدان می‌باشند و باید با یکدیگر با روحیه برادری رفتار کنند».

دادگر، ید...، مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی (تحلیل و تلخیص اقتصاددانان)، دانشگاه رازی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰

کمک، وظیفه ندارند به این فرد مجروح کمک کنند، ولو اینکه خویشاوند او نباشند و یا در حادثه هیچ دخالتی نداشته باشند^۱. هگل هم در کتاب فلسفه حق خود با کمک از تمثیل "جامعه همچون پدری برای اعضا" می‌گوید: باید با تهیدستان همچون عضوی از خانواده رفتار کرد و نیازشان را برطرف ساخت، به بیان دیگر فرد، فرزند جامعه مدنی است^۲.

به عنوان نتیجه این قسمت باید گفت، هم وظیفه حکومت و هم وظیفه افراد جامعه است که حداقلی از دارایی را برای تمام نیازمندان جامعه فراهم کنند و این حداقل‌ها حق نیازمندان است نه لطف به آنها، ضمن این که امروزه یکی از شاخص‌های موفق بودن حکومت، تأمین این حق برای مردمانش است.

ج: حق بر تأمین حداقل‌ها در کنار تکلیف به کار

حق بر حداقل زندگی شایسته، در کنار تکلیف افراد به کار است (به جز افرادی که این توانایی را ندارند مثل کسانی که به سن قانونی کار نرسیده‌اند، افراد دارای معلولیت، بازنشستگان و ...). هیچ انسان عاقلی از افراد تنبل و تن‌پرور دفاع نمی‌کند و تأمین حداقل زندگی شایسته، برای کسی که کار نمی‌کند، نه تنها نامشروع است، بلکه باعث تشویق دیگر افراد جامعه به تنبلی هم می‌شود. همان‌طور که برخی اندیشمندان گفته‌اند باز توزیع کور و غیرعاقلانه ثروت، باعث از بین رفتن ثروت ملی و تجاوز به حقوق دیگر افراد جامعه می‌گردد^۳.

در اسلام هم افراد تنبل منفور و غیرقابل دفاع هستند و از کسی که قدرت تأمین معاش خود را دارد هیچ عذری پذیرفته نمی‌شود. قانون مدنی هم در ماده ۱۱۹۷ بر همین مبنا می‌گوید: «کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغلی، وسایل معیشت خود را فراهم نماید».

۱. اکنون در بسیاری کشورها نه تنها افراد موظف به نجات و کمک به یکدیگرند، بلکه در صورت ترک این وظیفه، محکوم به مسئولیت مدنی و حتی کیفری خواهند شد!
Honoré, Tony, Making Law Bind: Essays Legal and Philosophical, Oxford, 1987, pp 210-211.

۲. هگل، گورگ و یلهم فریدریش، پیشین، ص ۲۸۰ به بعد

به گفته سعدی (ره): بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش ز یک گوهرند

۳. هگل هم چنین امری را خلاف اصل جامعه مدنی میداند. هگل، همان، ص ۲۸۴.

Ryan, op.cit, p. 40-Carbonnier, op.cit, p. 28.



د: بررسی انتقادات مطرح شده

اکنون، مهم ترین انتقادات وارد شده بر نظریه تأمین حداقل ها را مطرح کرده و پاسخ میگوییم:

۱- منتقدان تأمین حداقل ها، غالباً متمسک به این دلیل می شوند که پذیرفتن چنین حقی موجب رواج تبلی می شود. در پاسخ باید گفت: اولاً با وجود شرط الزام به کار در صورت توانایی، این ایراد رفع می شود، ثانیاً لازمه پذیرش مطلق این ایراد، این است که ما ارث و وصیت و هبه را هم نفی کنیم، زیرا در آنها افراد بدون انجام کار، مالک می شوند.

در همین راستا باید گفت: برخلاف تصور سنتی بسیاری افراد، علت فقر تنها تبلی و کسلی نیست بلکه عوامل مهم تر دیگری از جمله بخت بد (سرنوشت شخصی)، بی عدالتی اجتماعی (کوتاهی جامعه) و پیامدهای پیشرفت و تجدد (سرنوشت اجتماعی) و ... نیز دخیل می باشد.^۱ آری اگر علت انحصاری فقر، تبلی، رکود و خمودی انسان ها بود، نه تنها عذری از فقیر پذیرفته نبود، بلکه مورد لعن هم قرار می گرفت! ولی با ملاحظه جوامع کنونی به خوبی می توان دید علت فقر بسیاری از افراد جامعه، علل دیگری است که ذکر شد و این علت ها نه تنها موجب فقرند، بلکه باعث استدام و استقرار فقر هم هستند. فرزند رفتگر (پاکبان) زحمتکشی را با فرزند یک نفر ثروتمند مقایسه کنید. آیا بهراستی فقر اولی و مکنت دومی حاصل کار و تلاش است؟ چه بسیار امکاناتی برای پیشرفت که اولی از آنها محروم است، ولی دومی از آنها بهره مند می باشد! چه بسیار ورشکستگی هایی که در اثر تصمیمات غلط اقتصادی دولت به وجود می آید.

۲- ایراد دیگری که بر تأمین حداقل ها وارد شده، این است که باعث افزایش بی رویه جمعیت، به علت عدم آینده نگری مردم می شود. امری که منجر به سخت تر شدن شرایط و از بین رفتن منابع جامعه می گردد.^۲

در پاسخ باید گفت اولاً سطحی مناسب از رفاه، در صورتی که همراه با آموزش و بالا رفتن فرهنگ جامعه باشد، خود به خود باعث کنترل جمعیت می گردد. بهترین شاهد این مدعا وضعیت کنونی کشورهای اروپایی است که علی رغم وجود دولت های رفاه نه تنها افزایش جمعیت ندارند بلکه برعکس، با کاهش جمعیت مواجهند! ثانیاً دولت می تواند با اتخاذ تدابیر مناسب، از جمله به

۱. برانت، کریستیان، پیشین ۱۳۸۳ ص ۲۲۸

۲. وکیو، دل، فلسفه حقوق، ترجمه جواد واحدی، نشر میزان، چ اول، ۱۳۸۰ صص ۱۳۷ و ۱۶۷



کار گرفتن سازوکارهای تشویقی یا تنبیهی متناسب، به مقابله با این نگرانی پردازد.

۳- ایراد دیگر مخالفین این است که از لحاظ حقوقی، کافی است فرصت مالک شدن برای افراد جامعه فراهم شود و لزومی به تأمین حداقلها وجود ندارد. به بیان دیگر، تأمین حداقلها برای تمام مردم، به جای فراهم نمودن امکان مالک شدن، خلط بین فرصت با نتیجه است^۱ به این ایراد پاسخهای متعددی داده شده است:

اولاً همه باید گفت اگر منظور از ایجاد فرصت، ایجاد فرصت برابر برای افراد جامعه جهت یک رقابت سالم است، سخنی مقبول است، به شرطی که اولاً رقابت سالم و منصفانه و در شرایط برابر باشد^۲ و ثانیاً به فرض شکست فردی در مسابقه، جامعه او و خانواده اش را رها نکند و ثالثاً رقابت میان افرادی باشد که بتوانند در این مسابقه شرکت کنند، زیرا کسانی مانند صغیران یا سالمندان توانایی رقابت ندارند. باین حال، به نظر می رسد مدافعان این انتقاد، صرف فراهم شدن فرصت محض را کافی می دانند و تأمین حداقلها یا ایجاد فرصت برابر را چنانچه بیان شد، بر نمی تابند. در پاسخ این عده همچنین باید گفت اولاً مبانی ذکر شده برای تأمین حداقلها ایجاب می کند به عنوان یک حق، هر کسی در جامعه حداقلی از داشته ها را در اختیار داشته باشد، ثانیاً نتیجه این عده با مقدم آنها هم خوانی ندارد. توضیح آنکه مقدم مورد اتفاق این منتقدین، این است که مالکیت نهاد بسیار خوبی است، زیرا از جمله باعث دفاع از آزادی افراد جامعه می شود، باعث تقرر و ثبات اراده می گردد، باعث ایجاد حریم برای افراد می گردد، باعث توانمندسازی افراد می گردد و ... حال پرسشی که مطرح می شود این است که اگر مالکیت خوب است و این همه فواید دارد، چرا برای همه افراد جامعه فراهم نشود؟! آیا این امر نقض سخنان خود این عده نیست؟ به گفته والدرون، اگر آزادی مستلزم مالکیت است، لزوم شناختن آزادی برای همه، مستلزم مالکیت برای همه نخواهد بود؟^۳ او در جای دیگر می گوید: اگر قبول کردیم مالکیت خوب است، نمی توانیم بگوییم فقط برای من خوب است! بلکه باید گفت برای همه خوب است^۴.

در پایان و با عنایت به انتقادات مطرح شده باید گفت به نظر می رسد، اولاً مهم ترین دغدغه در

۱. Waldron, op.cit p. 415.

۲. که بی شک لازمه اش، داشتن حداقلی از مالکیت جهت شرکت در مسابقه زندگی است!

۳. Waldron, Ibid, p. 412

۴. Ibid, p. 324.

تأمین حداقل‌ها باید این باشد که از یک طرف به انگیزه کار افراد در جامعه صدمه نزند و از طرف دیگر نیازمندان، بی دلیل (نظیر جهل، شرمساری، پیچیدگی تشریفات و ...) از حق خود محروم نشوند. برای همین معمولاً مراجع نظارتی بر حداقل‌ها نظارت می‌کنند و اگر لازم شود میزان حمایت را کم‌وزیاد می‌کنند، تا تعادل به هم نخورد^۱. ثانیاً باید توجه داشت تأمین حداقل‌ها تنها نباید به انگیزه رفع نیاز آنی باشد، بلکه یک نظام هوشمند سعی در توانمندسازی محتاجان می‌نماید تا در صورت امکان برای همیشه از این وضعیت خلاصی یابند. مثلاً با اعطای کمک‌های مالی جهت ایجاد اشتغال و کسب و کارهای کوچک، می‌توان باعث شد هم از این مرحله عبور کنند و هم امکان پیشرفت بیشتر برای آنها حاصل شود.

ه: متعهد و متعهد له این حق کیست؟

تمام شهروندان یک جامعه طلبکاران این حق می‌باشند. یعنی تمام افراد جامعه حق دارند، حداقلی شایسته از ثروت داشته باشند. منتها سؤال مهم این است که مدیون این حق کیست؟ حکومت یا افراد جامعه؟ پاسخ‌ها می‌تواند متفاوت باشد، لکن نظم ایجاد می‌کند، مردم از رودررو شدن باهم تا آنجا که ممکن است، منع شوند و گرنه احتمال بروز سلاقی شخصی، تبعیض، جنگ و نزاع می‌رود، درحالی که اگر مدیون اصلی، حکومت باشد، نگرانی‌های مذکور رفع می‌شود^۲.

حکومت‌ها معمولاً به این طریق عمل می‌کنند که در مرحله اول در کنار دخالت مستقیم، خانواده افراد را هم در حد معقول، موظف به تأدیه نفقه یکدیگر می‌کنند و در صورتی که به هر دلیل، این نیاز قابل تأمین از این طریق نباشد، خود کاملاً متکفل می‌گردند. مثلاً در قانون مدنی ما، طبق ضوابط معین، خویشاوندان نسبی در خط عمودی موظف به تأدیه نفقه همدیگر در صورت نیاز هستند. هم چنین مرد متعهد نفقه زن است (مواد ۱۱۹۵ الی ۱۲۰۶ ق.م).

۱. برای دیدن اینکه دولت‌های رفاه چگونه نیازمندان و فقرا را تشخیص می‌دهند، برانت، پیشین، ص ۶۷ به بعد و ۱۱۴ به بعد.
 ۲. کربونیه می‌گوید: ماده ۱۷ منشور سازمان ملل حق مالکیت را برای همه به رسمیت شناخته است، حال مدیون این حق کیست؟ عقلاً حکومت است و هر حکومتی موظف است حداقلی از مالکیت را برای همه فراهم کند (p, op.cit, Carbonnier, ۲۸۰) - بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی ایران هم دولت را مسؤول شناخته است. هم چنین است ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر اسلامی - در روایات هم تصریح شده است: «هر کس درمانده و فقیر باشد، امام [حاکم اسلامی] مسؤول و متعهد زندگی اوست» دادگر، پیشین، ص ۱۷۲

بدیهی است با توجه به نحوه روابط اجتماعی در جهان معاصر که متأسفانه به سمت دور شدن افراد از یکدیگر می‌رود، بیش از پیش لازم می‌آید که خود حکومت‌ها مستقیماً و مستقلاً متکفل امر شوند و با ایجاد نظام‌های جامع مساعدت اجتماعی، این نگرانی را برطرف کنند. به‌علاوه حتی در صورت وجود خانواده و تعهد به انفاق، بازهم در برخی موارد مثل نیاز به بهداشت و ایجاد فرصت شغلی، دخالت حکومت لازم است.

با عنایت به اینکه داشتن حداقل، یک حق است، بی‌شک اگر مدیون از ایفاء آن خودداری ورزد، داین می‌تواند با مراجعه به دادگاه آن را مطالبه کند و مراجع قضایی هم موظفند مدیون را الزام به ایفاء تعهد خود کنند ولو اینکه، مدیون، دولت باشد. برخی از فقهای معاصر نیز به چنین تعهدی برای حکومت اسلامی تصریح کرده‌اند.^۱ البته این نظر مخالفانی هم دارد. قانونی قدیمی در مصر مصوب ۱۹۲۲م، دعاوی مردم علیه حکومت جهت تأمین حداقل‌ها را، ممنوع اعلام کرده است. امری که مورد مخالفت علما و استادان حقوق مصر قرار گرفته است.^۲

در پایان باید گفت دادگاه‌ها، باید کفایت حداقل مالکیت را نظارت کنند، تا مدیون از زیر بار انجام تمام یا قسمتی از تعهدات شانه خالی نکند.^۳

و: محل تأمین

وقتی لزوم فراهم کردن حداقل‌ها را پذیرفتیم، بدون شک تأمین آن به‌عنوان حقی مسلم برای افراد جامعه، بر عهده حکومت است و حکومت‌ها نیز جهت ایفاء این تعهد، نوعاً از محل اموال عمومی کشور و هم‌چنین مالیات‌ها و کمک‌های مردمی، استفاده می‌کنند.^۴

راجع به اموال عمومی باید گفت در اسلام یکی از مبانی پذیرش مالکیت‌های عمومی، نسبت به اموال مهم جامعه، این است که حکومت اسلامی بتواند از محل آنها، نیازمندان را دریابد. از جمله در تاریخ اسلام، مشاهده می‌گردد، اراضی به‌دست آمده از جنگ با غیرمسلمانان و مانند

۱. بهشتی، محمد حسین، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۶۲، ص ۱۰۴- طالقانی، پیشین، ص ۲۵۴

۲. بلتاجی، پیشین، ص ۳۹

۳. دادگاه‌های آلمان هم اکنون باستناد مبنای لزوم تأمین حیات شایسته و باکرامت، مراقب کفایت مزایای مساعدت‌های اجتماعی هستند. برانت، پیشین، ص ۱۴۵.

۴. مانزر، میگوید: طبق قاعده ای عقلی، از لزوم فراهم کردن حداقل‌ها، ایجاد مالکیت عمومی نتیجه می‌شود.

آن، صرف نیاز نیازمندان گردید و به ملکیت خصوصی درنیامد. محل مهم دیگر تأمین، مالیات است. اصلی‌ترین مالیات‌های اسلامی خمس و زکات است که عمده مصرف آنها، دستگیری از نیازمندان است. مطابق تعالیم اسلامی، اگر زکات به درستی پرداخته شود، فقیری باقی نمی‌ماند.

نکته مهمی که در فقه مطرح شده، این است که به فرض اینکه، خمس و زکات کافی برای تأمین نیاز نیازمندان نباشد، آیا حکومت می‌تواند خارج از این دو عنوان هم مالیات بگیرد؟ چه فقهای سنی و چه شیعه نوعاً پاسخ مثبت می‌دهند.^۱ به تعبیر یکی از فقها، در صورت عدم کفایت بیت‌المال، تأمین نیازهای مردم نیازمند جامعه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، واجب کفایی بر مسلمین است.^۲

دلیل این جواز هم روشن است. زیرا حق بر حداقل‌های زندگی، از حق مالکیت دیگر افراد جامعه مهم‌تر است و از وزن بیشتری برخوردار است. پس در تعارض این دو حق، حق داشتن حداقل‌ها غلبه می‌کند. منتها فراموش نکنیم که حق حداقل هر فرد نسبت به حق حداقل دیگران، در اولویت است زیرا در اینجا قدرت حق حداقل مالک بر حق حداقل دیگران اولی است (ملاک ماده ۱۱۹۸ ق.م). برای همین هم حقوق همیشه حداقلی از درآمد را معاف از مالیات می‌کند، مشارکت مستقیم مردم هم، سهم مهمی در این زمینه دارد. ولی نباید چنین وظیفه مهمی را انحصاراً به افراد سپرد. زیرا موضوع جنبه سلیقه‌ای و دلخواهی پیدا می‌کند و بسیاری از فواید این نهاد مهم، از جمله حفظ عزت نفس و ... از بین می‌رود. به بیان دیگر، «صدقه دادن خصوصی، وابسته کردن شخصی به بار می‌آورد و به رذایل دیرآشنای وابستگی دامن می‌زند: نوکر مآبی، بی‌ارادگی و خاکساری از یکسو، خودبزرگ‌بینی و خودپسندی از سوی دیگر»^۳. به نظر می‌رسد بهترین حالت این است که کمک‌های مردمی، نظام‌مند و تحت نظارت دولت باشد. مثلاً از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO).

۱. بلتاجی، پیشین، صص ۸۳ و ۱۷۹ الی ۱۹۴- زحیلی، پیشین، ص ۵۵ به بعد- دادگر، پیشین، صص ۱۷۴ الی ۱۷۵

۲. بهشتی، پیشین، ص ۱۰۴

۳. والز، پیشین، ص ۱۶۰ به بعد، هگل هم این نکته را دریافته بود. هگل، پیشین، صص ۲۸۲، ۴۹۵- بلک استون (حقوق دان انگلیسی) هم در قرن ۱۸ میلادی، معتقد به یک نظام، به جای دلخواهی بودن، جهت رفع نیازهای اضطراری فقرا (البته در معنای محدود) بود.

ز: اهداف و فواید تأمین حداقل‌ها

هدف اصلی از تأمین حداقل‌ها، از بین بردن فقر به‌عنوان منشاء اکثر آسیب‌های اجتماعی و فردی و سپس توانمندسازی و ایجاد زمینه برای شکوفایی و تحقق استعدادها و کمالات انسانی است. فقر جزء بزرگ‌ترین بلاهاست و اگر دامن‌گیر افراد جامعه شود، آنها را به ورطه سقوط می‌کشد. هم‌اکنون مطالعات و آسیب‌شناسی‌های فراوانی راجع به این پدیده شوم، بالاخص در علوم اجتماعی صورت گرفته است.

با نگاهی به ادبیات دینی و ملاحظه آیات و روایات دست‌کم آفات ذیل را می‌توان از آسیب‌های ناشی از فقر دانست: ۱- پریشانی و اضطراب ۲- بدبختی و گرفتاری ۳- در معرض کفر و گناه قرار گرفتن ۴- خواری و ذلت ۵- ناامیدی ۶- منزوی شدن ۷- هم‌چنین می‌توان گفت فقر هم باعث متضرر شدن جامعه می‌گردد و هم باعث آفاتی نظیر: افزایش جرایم، ناامنی‌های اجتماعی، از بین رفتن استعدادها و ... می‌شود. حتی با دیدی عمیق‌تر می‌توان به‌خوبی ملاحظه کرد فقر باعث از بین رفتن زمینه تحقق فضایی نظیر عدالت اجتماعی، آزادی و حرمت انسان‌ها، آرامش اجتماعی، اخلاق نیکو و ... می‌گردد. بر اساس همین مبانی است که خداوند متعال در قرآن اموال را "مایه قوام انسان‌ها" دانسته است (نساء/۵) و پیامبر اکرم فقر را اندوه شب و خواری روز می‌خواند و یا حضرت علی (ع) آن را موت اکبر یا مرگ سرخ (کشته شدن) می‌نامد^۱. بدین‌سان باید اذعان کرد فقر یکی از مهم‌ترین عوامل آسیب‌های اجتماعی و فردی است^۲.

از طرف دیگر باید پذیرفت، فقر لازمه طبیعی زندگی اجتماعی است. یعنی پس از مدتی به‌ناچار در جامعه افراد فقیر پیدا می‌شوند و گفتیم برخلاف تصور برخی، تنها علت فقر، تبلی نیست. عوامل مهم دیگری نظیر بخت بد (سرنوشت شخص)، بی‌عدالتی اجتماعی (کوتاهی جامعه) و پیامدهای پیشرفت و تجدد (سرنوشت اجتماعی) و ... نیز دخیل هستند.

۱. حکیمی، محمدرضا و علی و محمد، *الحیات*، ترجمه احمد آرام، در لوح فشرده گنجینه روایات نور ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ج ۴، ص ۳۸۰ به بعد

۲. نهج البلاغه، مواعظ، شماره ۱۶۳، ۴۵۲- ایشان هم‌چنین به فرزند خود محمد بن حنفیه می‌فرمایند: «ای فرزندم! بیم دارم که مبادا فقیر شوی، پس به خدا پناه ببر از فقر، زیرا فقر سبب نقص در دین و سرگردانی عقل و مایه دشمنی است. همان، شماره ۳۱۹، ص ۴۸۳- برای دیدن احادیث و روایات در این باره ر.ک: حکیمی، پیشین، ص ۳۸۰ به بعد.

۳. با ملاحظه کتب معتبر لغت عرب، می‌بینیم در اصل "فقیر"، کسی است که ستون فقرات او شکسته شده است. به‌محتاج و ندار، فقیر گفته می‌شود، زیرا گویی ستون فقراتش شکسته شده است و توانایی ایستادگی ندارد! (از جمله ر.ک: ابن منظور، محمدبن مکرّم، *لسان العرب*، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ه. ق ج ۵، ص ۶۲).



حال با فقرا (چه مالی و چه جسمی) چه کنیم؟ می توان مثل نیچه و امثال او فکر کرد و از فقیران متنفر بود^۱ یا اینکه سعی در درمان نمود. تأمین حداقل مالکیت دقیقاً در پاسخ به همین سؤال، پیشنهاد شده است. زیرا باعث می شود فقر و آفات آن از جامعه زدوده شود. بالاخص در جوامع کنونی که انسان بدون مال، اصلاً انسان کامل نیست^۲ و به گفته سعیدی، انسان بی مال همچون سلطان بی لشکر است (نقل از: لغت نامه دهخدا، ذیل واژه مال)!

به نظر می رسد، تأمین حداقل شایسته ای از مالکیت و امکانات برای افراد جامعه منجر به آثار و برکات مهمی می گردد، از جمله:

۱. باعث ایجاد اعتماد به نفس، آرامش روحی و روانی و رفع زمینه پیدایش عقده های شخصیتی می شود. چه بسیار مشکلات فردی و اجتماعی که با تأمین حداقل ها حل می شود.
۲. باعث ایجاد امنیت و صلح اجتماعی می گردد. زیرا انسان های بی ثروت، آماده هرگونه ماجراجویی هستند. هگل می گوید: «... آنگاه که توده بزرگی از مردم به پایین تر از سطح معیاری زندگی [خط فقر] فرومی افتند _ [این سطح معیاری] به گونه ای خودکار، خود را در سطح ضروری برای عضو جامعه مورد بحث تنظیم می کند _ آن احساس حق، درستکاری و آبرومندی که از تأمین معاش آدمی با فعالیت و کار خود برمی خیزد، از میان می رود. این امر به پدیدار شدن اراذل و اوباش می انجامد ...»^۳. یکی از نویسندگان هم به درستی معتقد است، از جمله عوامل مهم عدم قدرت گیری احزاب طرفدار فاشیسم در انگلیس (در مقابل آلمان یا ایتالیا)، در قرن بیستم، حتی در اوج سال های رکود اقتصادی، فراهم بودن حداقلی از رفاه برای اکثر شهروندان انگلیسی بوده است^۴.
۳. باعث امکان تحقق استعدادها و توانایی های افراد جامعه می شود. چه بسیار استعدادها و توانایی هایی که در طول تاریخ به علت کمبود امکانات نابود شدند. بی شک تأمین حداقل مالکیت باعث می شود افراد بتوانند توانایی های بالقوه خود را بالفعل کنند و جوامع بیش از پیش، پیشرفت کنند. در اسلام گفته می شود: انسان ها همچون معادن طلا و نقره هستند و حامل تمام علوم و اسماء

۱. مگی، پیشین، ص ۳۹۶

۲. والزر به درستی میگوید: اشیاء لنگرهای ما در دریای پر تلاطم عالمند. (والزر، پیشین، ص ۱۷۹) و در جای دیگر مینویسد: اگر شماری از چیزهایی را که از لحاظ اجتماعی لازم است، مالک نباشیم، نمی توانیم اشخاصی دارای ارج و قدرت تأثیر در جامعه باشیم. همان، ص ۱۸۲- به علاوه همانطور که آرنت، در کتاب معروف "وضع بشر" تصریح می کند: مالکیت فردی "پیش شرط" مشارکت در امور جامعه است.

۳. هگل، پیشین، صص ۲۸۳ الی ۲۸۴

۴. وایس، جان، سنت فاشیسم، ترجمه عبدالمحمد طباطبایی یزدی، انتشارات هرمس، چ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳

الهی و بی شک باید زمینه بهره‌برداری و به فعلیت رساندن برای همه فراهم شود. در جهان کنونی، امکان به فعلیت رساندن استعدادها و توانایی‌های مشروع یک حق مهم انسانی است (بند ۱ ماده ۲۹ منشور سازمان ملل متحد).

۴. باعث تضمین عدالت اجتماعی در بسیاری از حوزه‌ها می‌شود. مثلاً دیگر کسی به خاطر حوائج اولیه‌اش حاضر به انعقاد قرارداد کار به هر قیمت با متمولین نمی‌شود (بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی از جمله به همین امر اشاره دارد).^۱

۵. برخی مجازات‌ها در این صورت است که رنگی از عدالت پیدا می‌کنند. به بیان دیگر تا این حق فراهم نشود، تحمیل بسیاری از مسئولیت‌ها و مجازات‌ها نامشروع و خلاف عدالت است، مانند مجازات سرقت. تاریخ و تجربه بشری به خوبی نشان داده است، بسیاری که ادعای پاک‌دستی و پاک‌دامنی می‌کنند، در شرایط دشوار همان راهی را می‌روند که مجرمان و گناهکاران رفته‌اند و شاید به همین دلیل است که در اخلاق، "سرزنش" خطاکاران نهی شده است.

نتیجه‌گیری

در پایان و به عنوان نتیجه باید گفت از جمله حقوقی که افراد در جامعه دارند و تکلیف دولت محسوب می‌شود حق برداشتن حداقلی از امکانات زندگی و مالکیت بر اموال ضروری برای مردم است که باعث می‌گردد، نیازهای اساسی مردم برآورده شود و آنها نه تنها از زندگی شایسته‌ای برخوردار باشند، بلکه زمینه رشد و شکوفایی، استعدادهایشان نیز فراهم شود. این حق گرچه نو می‌نماید، ولی ریشه آن در ادیان الهی و نظریات فیلسوفان عدالت‌طلب وجود داشته است و در این پژوهش سعی شد با استخراج مبانی، جایگاه این حق را مستحکم نماید (در حقوق کنونی، چنین تلاش‌هایی را، اساسی‌سازی حقوق خصوصی (Constitutionalization of private law) می‌نامند). این حق در ادبیات حقوقی بی‌سابقه نیست و به نظر می‌رسد در بعد جهانی بند ۱ ماده ۲۵ منشور سازمان ملل متحد و در بعد داخلی از جمله از بند ۱ اصل ۴۳ قانون اساسی و سایر مقررات مورد اشاره، این حق را به رسمیت شناخته‌اند. حکومت نیز می‌باید زمینه و سازوکار استیفای این حق را

۱. به گفته والزر: «دولت رفاه پرور [که از جمله حداقل‌ها را تضمین می‌کند]، هنگامی که تضمین می‌کند مردان و زنان هرگز از روی اجبار و بدون دسترسی به منابع مالی بر سر وسایل معاش، به توافق نخواهند رسید [و معامله ای نخواهند کرد]، حوزه پول را تضمین و بیمه می‌کند» (والزر، پیشین، ۲۰۶).



فراهم سازد. هم‌چنین، مقنن مکلف است هنگام وضع یا اصلاح قوانین مربوط به مالکیت اعم از خصوصی و عمومی به وجود این حق و جایگاه برتر آن نسبت به سایر حقوق توجه کند. از آنجاکه داشتن حداقلی از امکانات حق مردم و تعهد و وظیفه حکومت است، به نظر می‌رسد در صورت عدم انجام این تعهد از سوی حکومت، مردم می‌توانند این حق را از طریق دادگاه‌ها مطالبه کنند و دولت هم محکوم به تأدیه آن خواهد بود.

منابع

- فارسی

- برانت، کریستیان، دولت رفاه و حمایت‌های اجتماعی (راهنمای فقرزدایی)، ترجمه هرمز همایونپور، مؤسسه مالی پژوهش‌های تأمین اجتماعی، چ اول، ۱۳۸۳.
- بهشتی، محمدحسین، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۶۲.
- پیلوار، رحیم، فلسفه حق مالکیت، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق اموال، کتابخانه گنج دانش، چ پنجم، ۱۳۸۰.
- جوادی آملی، عبدا...، فلسفه حقوق بشر، مرکز نشر اسراء، چ پنجم، ۱۳۸۶.
- حائری یزدی، مهدی، کاوش‌های عقل عملی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴.
- حکیمی، محمدرضا و علی و محمد، الحیات، ترجمه احمد آرام، در لوح فشرده گنجینه روایات نور ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- دادگر، یدا...، مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی (تحلیل و تلخیص اقتصادنا)، دانشگاه رازی، ۱۳۸۰.
- سبحانی، جعفر، سیمای اقتصاد اسلامی، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع) چاپ اول، ۱۳۷۸.
- طالقانی، سید محمود، اسلام و مالکیت، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴.
- طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- کانت، ایمانوئل، مابعد الطبیعه اخلاق (مبانی مابعد الطبیعی تعلیم حق)، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات نقش و نگار، چ اول، ۱۳۸۰.
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، چ دوم، ۱۳۸۰.
- لاک، جان، رساله‌ای درباره حکومت (با مقدمه‌هایی از کارپنتر و مک فرسن)، ترجمه حمید عضدانلو، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- مالوری، فیلیپ، اندیشه‌های حقوقی، ترجمه مرتضی کلانتریان، نشر آگاه، چ دوم، ۱۳۸۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتاب اسلامی، ۱۳۷۴.
- مگی، براین، فلاسفه بزرگ، ترجمه عزت ا... فولادوند، شرکت سهامی انتشارت خوارزمی، چ سوم، ۱۳۸۵.

- والزر، مایکل، *حوزه‌های عدالت در دفاع از کثرتگرایی و برابری*، ترجمه صالح نجفی، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- وایس، جان، *سنت فاشیسم*، ترجمه عبدالمحمد طباطبایی یزدی، انتشارات هرمس، چ اول، ۱۳۸۰.
- وکیو، دل، *فلسفه حقوق*، ترجمه جواد واحدی، نشر میزان، چ اول، ۱۳۸۰.
- هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، *عناصر فلسفه حق یا خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست*، ترجمه مهبد ایرانی طلب، انتشارات پروین، چ اول، ۱۳۷۸.

- عربی

- قرآن مجید
- نهج البلاغه
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ه.ق.
- بلتاجی، محمد، *الملکيه الفرديه فی نظام الاقتصادی الاسلامی*، دارالسلام، ۲۰۰۷.
- زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی وادلتہ*، ج ۴، دمشق، انتشارات دارالفکر، ۲۰۰۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹.
- مکارم شیرازی، ناصر: *القواعد الفقہیہ*، جلد دوم، مؤسسه امام علی (ع)، ۱۴۱۱ ه.ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸.

- لاتین

- Carbonnier, Jean, *Flexible Droit*, L.G.D.J, 7^e edition, 1992.
- Gordley, James, *Foundations of Private Law*, Oxford, 2006.
- Harris, J.W, *Property and Justice*, Oxford, First published, 1996.
- Honoré, Tony, *Making Law Bind: Essays Legal and Philosophical*, Oxford, 1987.
- Morin. G, *Le Sens de l'Evolution Contemporaine de Droit de Propriété en, Le Droit Privé Français au Milieux de xx siècle*, T.2, 1950.
- Munzer, Stephen, *A Theory of Property*, Cambridge University Press, 1990.
- Reboul-Maupin, Nadège, *Droit des Biens*, Dalloz, 2006.
- Ryan, Alan, *Property*, University of Minnesota Press, 1987.
- Ryan, Alan, *Property and Political Theory*, Basil Blackwell Inc, First published, 1984.
- Terré, François et Simler, Philippe, *Droit Civil, Les Biens*, Dalloz 7^e edition, 2006.



- Waldron, Jeremy, *The Right to Private Property*, oxford, 2002.
- Weill, A et Terré, F et Simler, P, *Droit Civil, Les Biens*, Dalloz, 1985.